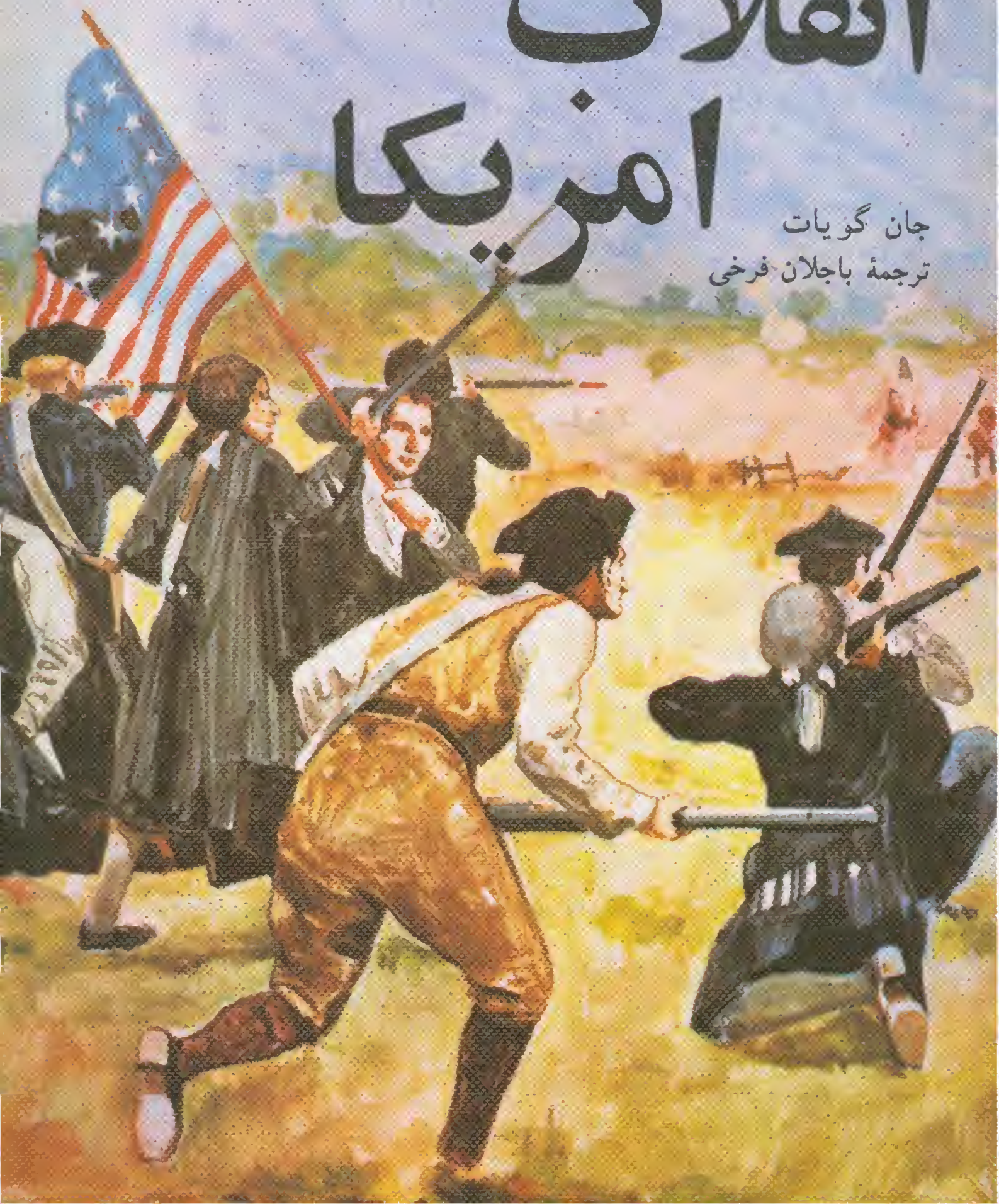


مجموعهٔ تاریخ برای نوجوانان ۱۶

انقلاب آمریکا

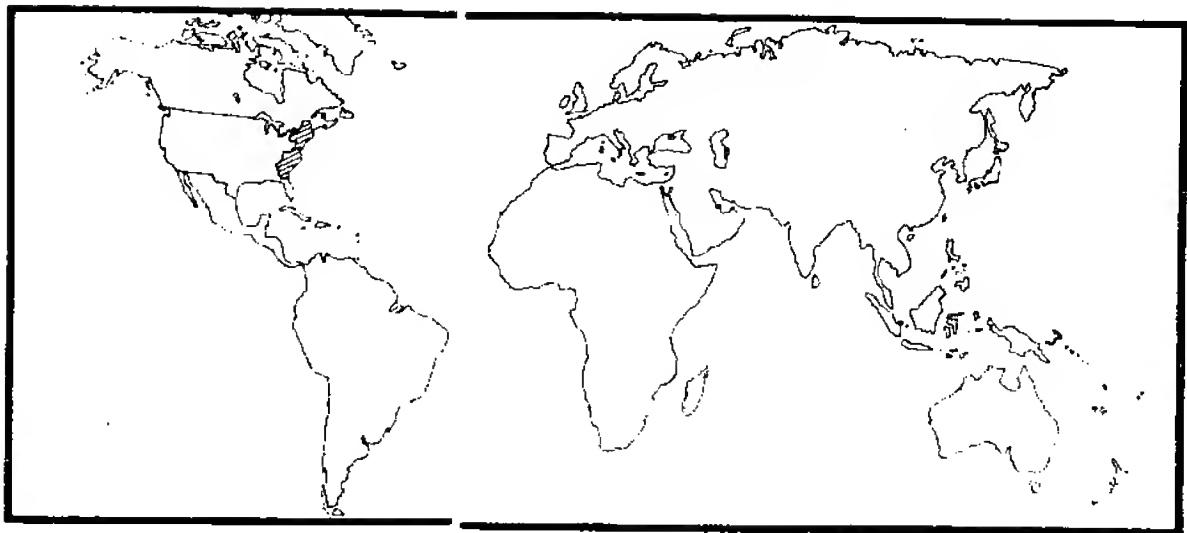
جان گویات
ترجمهٔ باجلان فرخی



مجموعهٔ تاریخ برای نوجوانان ۱۶

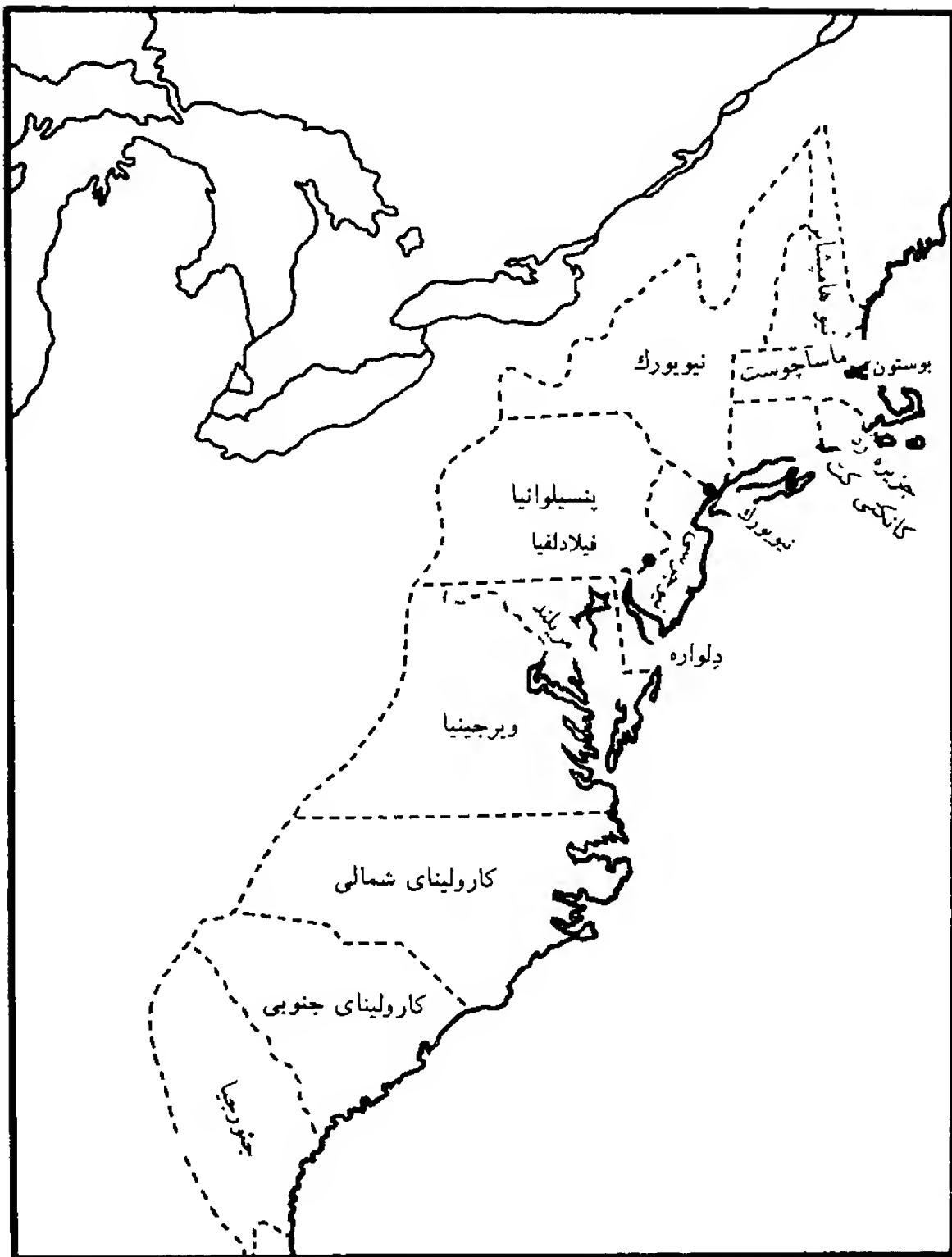
انقلاب امریکا

جان گویات
ترجمهٔ باجلان فرخی



انتشارات مازیار

تهران، ۱۳۵۹



سیزده ایالت آمریکای شمالی، ۱۶۸۹-۱۷۸۳

آمریکایی کشته شدند (س ۱) * نبردی که به جدایی ایالات متحده آمریکا از بریتانیا انجامید آغاز شده بود. در این دفتر از نبرد استقلال طلبان آمریکا، پیروزی آنان و کشوری که بعد از این پیروزی شکل گرفت سخن می‌گوئیم.

در ماه آوریل ۱۷۷۵ زمانی که هفتصد سرباز انگلیسی عازم روستای کوچک کنکورد در نزدیکی بوستون از ایالت ماساچوست بودند گروهی از مردان مسلح در لکزینگوتون آنان را مورد حمله قرار دادند و در نبردی که در گرفت هشت

* س به معنی سند و اشاره به اسناد شماره‌داری است که در آخر کتاب آمده است.

مستعمرات پیشین

از سده هفدهم و سال‌های ۱۶۰۰ میلادی به بعد گروهی از مردم بریتانیا و کشورهای دیگر به آمریکای شمالی روی آوردند؛ برخی از این مهاجرین برای رهایی از محدودیت‌های مذهبی که در بریتانیا وجود داشت و برخی در جست‌وجوی ثروت و از آن جمله برای کشت توتون در ویرجینیا، (و برخی برای رهایی از چنگ قانون) به آمریکا مهاجرت کردند. مهاجرین بریتانیایی (و اروپائی) در امتداد نواری از زمین‌های زراعی حفاصل بین اقیانوس اطلس و کوه‌های آپالچن سکونت کردند. با گذشت زمان شمار مردمان مهاجر در هر منطقه فزونی گرفت و با حرکت آنان به‌جانب غرب آمریکا و پاك کردن و آماده نمودن زمین برای کشت شهرهای جدیدی به‌وجود آمد.

در سال ۱۷۵۰ میلادی ساکنان جدید آمریکای شمالی که اکنون شمار آنان در حدود دو میلیون نفر بود سیزده ایالت مستعمراتی را تشکیل داند و جز در مناطق مرزی تلاش آنان در مبارزه با طبیعت و ستیز با ساکنان سرخپوست این مناطق پایان گرفت. در این مناطق مردمان مختلفی زندگی می‌کردند: در بنادر بزرگ مانند بوستون بازرگانان ثروتمند و در مستعمرات جنوبی زمین‌داران بزرگ و کشت‌کاران تنباکو و پنبه سکونت گزیدند. در کنار مردمان ثروتمند این قاره جدید مردمان فقیری نیز زندگی می‌کردند که خود را با دیگران برابر می‌دانستند و چنین بود که اندیشه آزادی و برابری جز در مورد بردگان سیاه‌پوست جنوب شکل گرفت (س ۲). هر يك از سیزده ایالت مستعمراتی بخشی از

امپراتوری بریتانیا، و پادشاه بریتانیا پادشاه آمریکا نیز محسوب می‌شد و با این همه این ایالات از آزادی‌های ویژه‌ای برخوردار بودند و هر مستعمره دارای آزادی انتخاب مذهب و مجلس و نوعی از پارلمان محلی بود. نمایندگان این مجالس، غالباً از ثروتمندان انتخاب می‌شد و مردمان فقیر در اداره امور ایالت خود شرکت داده نمی‌شدند و فرماندار هر ایالت نیز توسط پادشاه انگلستان انتخاب می‌شد. تا سال ۱۷۶۰ فرمانداران و مجالس سیزده گانه ایالات غالباً، در اداره امور و حفظ قدرت، و دور داشتن غیر ثروتمندان از قدرت، با یکدیگر همکاری و هماهنگی داشتند. مستعمرات سیزده‌گانه برای وضع قوانین داخلی از جانب پادشاه و پارلمان بریتانیا آزادی داشتند و ارتش بریتانیا به‌پاداش حفظ منافع انگلستان در این مستعمرات آنان را در برابر حمله سرخپوستان و مستعمره‌نشینان فرانسوی کانادا حمایت می‌کرد.

نظام کهن مستعمراتی

تجارت، کشاورزی و صنعت آمریکا در جهت برآوردن احتیاجات بریتانیا اداره می‌شد. آمریکا مجبور بود کالاها و مواد خام مورد نیاز تجارت و کارخانه‌های بریتانیا را از قبیل پنبه، تنباکو، چوب و پوست حیوانات فراهم سازد. کارگاه‌های آمریکائی تولیدشان تنها در حد مصرف داخلی بود، و صادرات آمریکا از طریق انگلستان به کشورهای دیگر صادر می‌شد و بریتانیا مواد مورد نیاز کارخانه‌های خود را تنها از آمریکا تأمین می‌کرد. این نظام، سیستم تجارتی نام داشت و هدف آن

مردم آمریکا از چنین اندیشه‌هایی ناممکن بود.

در طول سال‌های ۶۳-۱۷۵۶ اروپا گرفتار جنگ هفت ساله شد. بریتانیا و

قدرتمند کردن بریتانیا از طریق تأمین تجارت و اندوختن ثروت بود (س ۳).

کشاورزان، شکارچیان و بازرگانان آمریکائی «وظیفه» خود را در جهت فروش کالاهای مورد نیاز بریتانیا انجام می‌دادند اما در بسیاری از موارد تجارت قاچاق در سطح وسیعی رواج داشت (س ۴).

بسیاری از مردم آمریکا بر این عقیده بودند که اگر بتوانند از جنگ نظام تجارتی بریتانیا رهایی یابند به ثروت بیشتری دست خواهند یافت، و برای بریتانیا بازداشتن



اعتراض آمریکائیان به قانون تمیر.

از دولت آمریکا ناخشنود بودند باید به ایالات سیزده گانه باز می گشتند و به اطاعت دولت آمریکا و بریتانیا گردن می نهادند.

هزینه جنگ

بریتانیا با نگرانی از افزایش بدهکاری هایش بر آن شد که آمریکا را نیز در پرداخت هزینه های جنگ سهیم سازد. طی سال های ۷۰-۱۷۶۴ بریتانیا برای جبران بدهی هایش مالیات کالاهای آمریکائی را افزایش داد و به شدت با تجارت قاچاق به مبارزه پرداخت. افزایش مالیات و مبارزه با تجارت قاچاق بازرگانان آمریکائی را خشمگین ساخت؛ هیچ يك از بازرگانان آمریکائی حاضر به پرداخت مالیات اضافی نبود و بهانه آنان این بود که تا زمانی که آمریکا در پارلمان بریتانیا نماینده نداشته باشد پرداخت مالیات اضافی نادرست است. شعار «بدون داشتن نماینده در پارلمان بریتانیا از پرداخت مالیات خبری نیست» اکنون شعار بازرگانان آمریکائی شده بود. آنچه که جیب آمریکائی ها را تهدید می کرد مسأله ای بود که آزادی و قوانین داخلی آمریکا را نیز مورد تهدید قرار می داد. آنچه در آغاز، جنگ لفظی بود، موجب شد که مجالس مستعمرات سیزده گانه از همکاری با بریتانیا دوری جویند، بازرگانان آمریکائی نیز از خرید کالاهای انگلیسی خودداری کردند و اعلامیه هایی نیز در مخالفت با بریتانیا انتشار یافت (س ۶ و ۷).

ثروتمندان آمریکائی از تمایلات ضد انگلیسی و آنچه که توسط مردمان فقیر دامن زده می شد وحشت داشتند. دولت بریتانیا به خواسته های مردمان فقیر بی توجه

فرانسه برای توسعه امپراتوری و ثروت خود این جنگ را تا شمال آمریکا و هندوستان نیز توسعه دادند. بریتانیا موفق شد برخی از مستعمرات فرانسه و از آن جمله کانادا را از آن خود سازد. وقتی فرانسه سرزمین های غرب کوه های آپاچی را مورد تهدید قرار داد تنها سرخپوستان ساکن این مناطق بودند که به مقاومت در برابر استعمارگران پرداختند. دولت بریتانیا اکنون در برابر دو مشکل بزرگ قرار داشت.

بستن مرز

در يك بیانیه از همه مردم مستعمره نشین خواسته شد که از مهاجرت به سرزمین های جدید خودداری کنند (س ۵).

علت صدور این بیانیه این بود که سرخپوستان از مهاجرینی که از کوه های آپاچی عبور می کردند خشمگین بودند و نبرد کامل با سرخپوستان مستلزم صرف هزینه فراوان بود. جنگ هفت ساله اروپا مخارج زیادی را بر انگلستان تحمیل کرده و تأمین مخارج آن برای بریتانیا مشکل بود. به علاوه بریتانیا از آن بیم داشت که مردمان فقیر و مجرمان با عبور از کوهستان ها و گذشتن از مرزها، از کنترل آنان خارج شوند و ثروتمندان آمریکائی نیز از آن بیم داشتند که بدهکاران آنها از دسترس آنان خارج شوند.

ممنوع شدن سفر به غرب آمریکا و عبور از مرز خشم بسیاری از مستعمره نشینان را برانگیخت. این ممنوعیت بدان معنی بود که کسانی که

گرفتند گروهی از دو طرف کشته شد و بدینسان احساسات ضدانگلیسی شدت یافت. با این همه هنوز هم احتمال اجتناب از جنگ از میان نرفته بود.

شروع جنگ

دولت بریتانیا به رفتار نادرستی دست زد و به کمپانی انگلیسی هند شرقی اجازه داد تا جای را با بهای اندک در اختیار مردم آمریکا قرار دهد. اگرچه در این میان کمپانی هند شرقی سود فراوان برد اما بازرگانان آمریکائی زیان دیده و سخت خشمگین شدند و بار دیگر احساسات ضدانگلیسی به اوج خود رسید. گروهی از بازرگانان بوستون خود را هیأت سرخپوستان در آوردند و با رفتن به کشتی‌های انگلیسی صندوق‌های چای را خالی کردند (س ۹). دولت بریتانیا به کیفر این کاربند بوستون را تعطیل و کارگزاران آمریکائی را اخراج کرد. در پاسخ این کار نشستی از نمایندگان مجالس سیزده مستعمره‌نشین آمریکائی به نام «کنگره قاره‌ئی» تشکیل شد و تجارت با بریتانیا را تحریم کرد؛ به علاوه در این نشست، کنگره تشکیل گروه‌های چریکی را برای نبرد نامنظر با بریتانیا تصویب کرد. در سال ۱۷۷۵ بحران به اوج خود رسید و زمانی که در ۱۹ آوریل فرمانده بریتانائی توماس گنج سپاهیان خود را به کنگو فرستاد جنگ آغاز شد.

اعلام استقلال

نزدیک به یک سال تمام بریتانیا و مستعمره‌نشینان آمریکا به نبرد ادامه دادند.

WILLIAM JACKSON,

an *IMPORTER*; at the

BRAZEN HEAD,

North Side of the TOWN-HOUSE,

and Opposite the Town-Pump, in

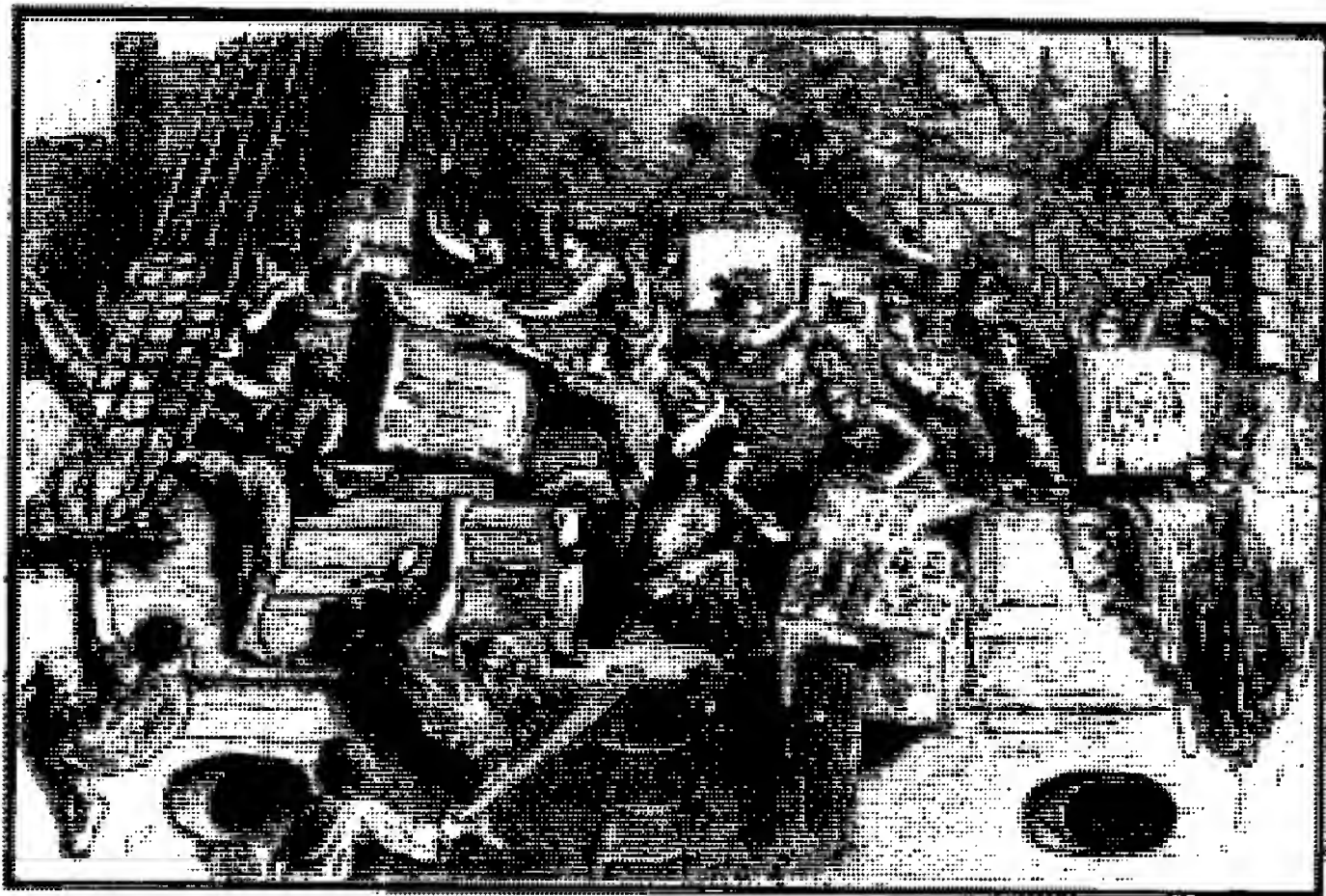
Corn-hill, B O S T O N.

It is desired that the Sons and DAUGHTERS of *LIBERTY*, would not buy any one thing of him, for in so doing they will bring Disgrace upon *themselves*, and their *Posterity*, for ever and ever, AMEN

اعلامیه منع خرید از يك واردکننده کالاهای دارای
تمبر مالیاتی

بود و مجالس آمریکا غالباً توسط ثروتمندان آمریکائی اداره می‌شد. مردمان فقیر در این درگیری چیزی نداشتند که از دست بدهند و بدین دلیل از انجام هر کاری که برای افزایش این تیرگی روابط لازم بود کوتاهی نمی‌کردند (س ۸).

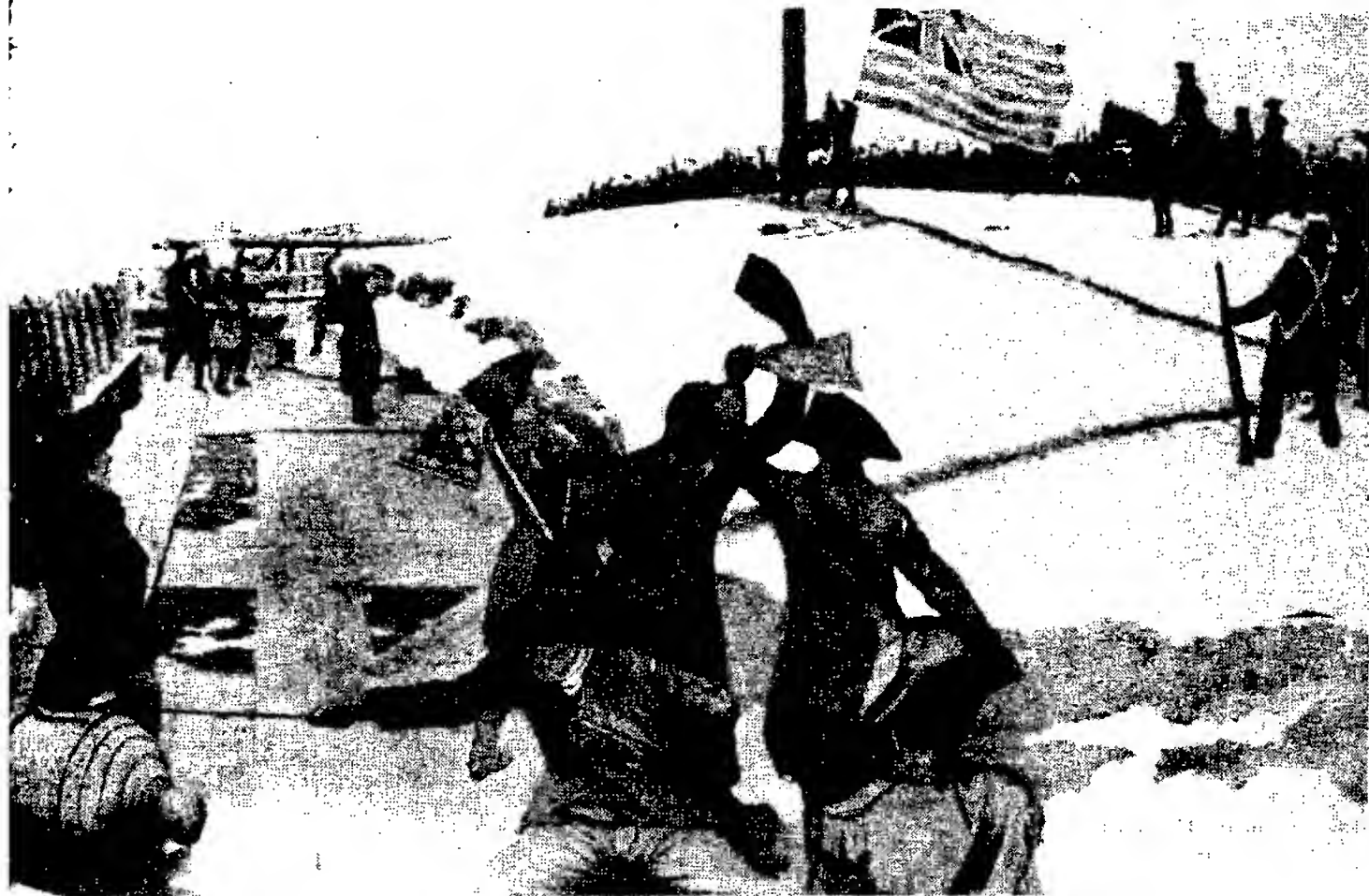
در سال ۱۷۷۰ کوشش شد که اختلافات و تیرگی روابط بهبود یابد اما در عمل، کاری انجام نشد. اکنون ثروتمندان آمریکائی نیز خواستار آزادی کامل مستعمرات آمریکائی از بریتانیا بودند و به همین دلیل اختلافات بریتانیا و آمریکا شدت یافت. در همین سال وقتی سربازان انگلیسی در يك شورش مورد محاصره قرار



ضيافت چای در بوستون

نخستین درگیری انگلیس و آمریکا در سال ۱۷۷۵





برافراشتن نخستین پرچم آمریکا در اول ژانویه ۱۷۷۶

امضا بیانیه استقلال



اگرچه جنگ بریتانیا و آمریکا جنگ
پراکنده و قابل کنترل بود اما جورج سوم
پادشاه بریتانیا که جنگجویان آمریکائی را

[illegible]



مجازات طرفداران بریتانیا

در آغاز چنین به نظر می‌رسید که بریتانیا در این نبرد پیروز خواهد شد. زیرا که آمریکا فاقد نیروی دریایی، سپاه کامل و دولت بود اما در عوض انگلیسی‌ها نیز ۳۰۰۰ مایل دورتر از سرزمین خود می‌جنگیدند و آمریکائیان با موقعیت کشور خود بیش از سربازان انگلیسی آشنا بودند. در آغاز جنگجویان آمریکائی از روش جنگ و گریز استفاده می‌کردند و در هر فرصتی که فراهم می‌شد به سپاهیان بریتانیا آسیب می‌رساندند. فرماندهان انگلیسی فرماندهان ممتازی نبودند (س ۱۴) و جنگجویان آمریکائی را جنگجویانی بی‌دست و پا و روستائی تصور می‌کردند و تنها زمانی متوجه شرایط بد خود شدند که دیگر دیر شده بود. سازماندهی سپاه نامنظم آمریکا

همه کشورها گشوده باشد. جورج واشینگتن (س ۱۲) از اهالی ویرجینیا به فرماندهی سپاهیان آمریکا برگزیده شد و در چهارم جولای ۱۷۷۶ بیانیه استقلال آمریکا به تصویب رسید. تصویب این بیانیه که در بردارنده چکیده خواست‌های مردم آمریکا و به معنی ادامه نبرد تا رسیدن به استقلال کامل بود (س ۱۳).

جنگ

در این مرحله نزدیک به یک سوم مردم آمریکا آماده جنگ با بریتانیا، یک سوم مردم منتظر رویدادهای آینده و نزدیک به یک سوم بقیه که در شمار ثروتمندان بودند نسبت به دولت بریتانیا وفادار و جویای حفظ نظم و قانون از جانب بریتانیا بودند.

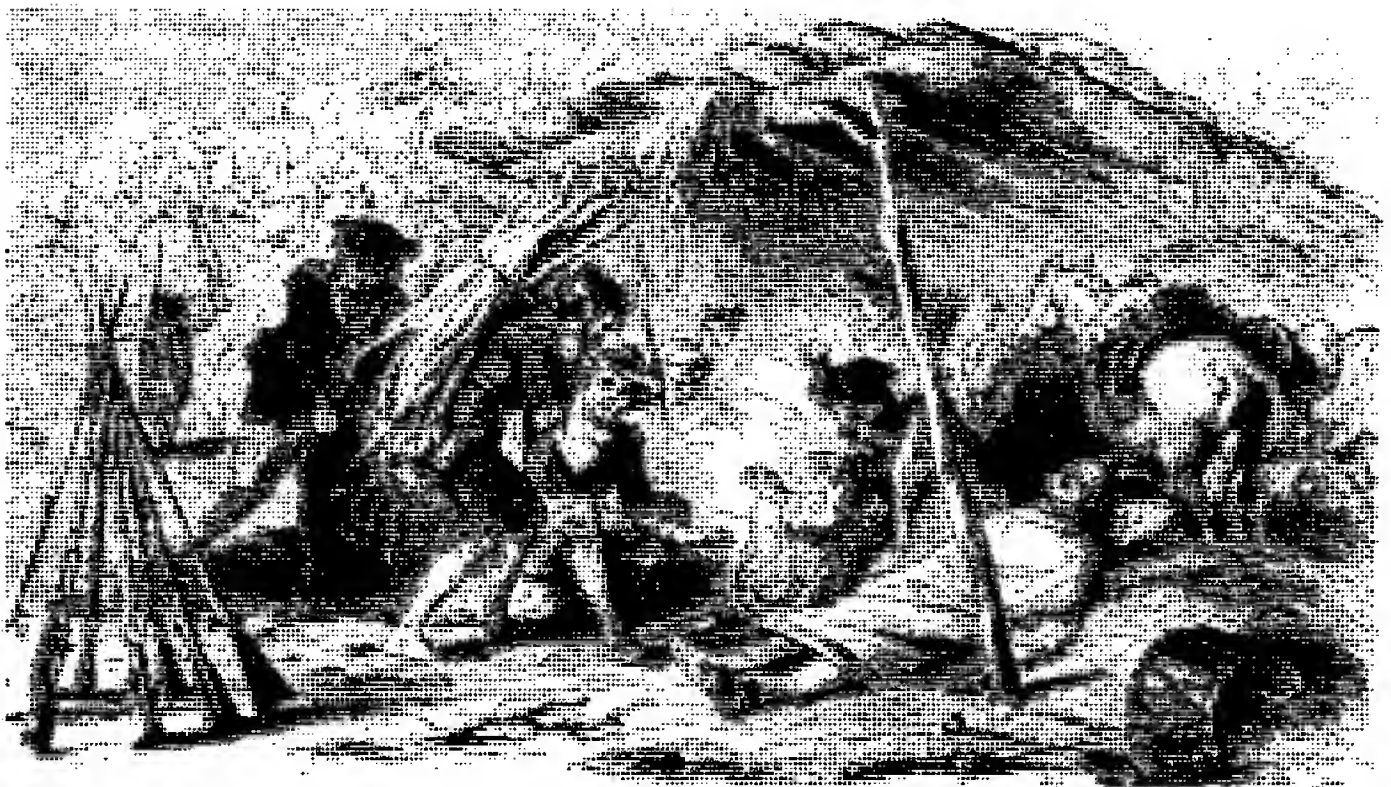
نبردها حفظ موجودیت سپاه آمریکا بود و بهترین نمونه در این زمینه حفظ سپاهیان آمریکا در زمستان سال ۱۷۷۷ بود. در این سال واشینگتن بدون محاسبه قدرت سپاه آمریکا به سپاهیان انگلیس یورش برد و سپاه او به سختی آسیب دید. واشینگتن بازمانده سپاه را در دره فورگ گرد آورد و با وجود کمبود آذوقه و نداشتن پوشاک زمستانی توانست تنها با داشتن تعدادی چادر و کیسه خواب سپاه آمریکا را از نابودی و پراکندگی نجات دهد (س ۱۵ و ۱۶).

ساراتوگا و فرانسه

در بیشتر نبردها، سپاه آمریکا از شرکت در نبرد جدی و منظم دوری می‌جست. جنگ و گریز بهترین روش جنگی سپاه آمریکا در این نبردها بود (س ۱۷ و ۱۸). یکبار بریتانیا برای پاسداری از

برای واشینگتن کاری مشکل بود. واشینگتن در میدان نبرد فرمانده بزرگی نبود اما آرامش و فروتنی او سبب می‌شد که سربازان او را محترم بدانند و به او اعتماد کنند. بسیاری از جنگجویان سپاه واشینگتن تمایلی به رعایت نظم و مقررات نداشتند و تنها بدین دلیل با سربازان بریتانیا می‌جنگیدند که مایل نبودند فرمانبر لندن باشند و به همین ترتیب هم دوست نداشتند از افسران خود فرمان ببرند. گروهی از این سربازان جنگجویانی فصلی بودند که طی قراردادی به جنگ می‌پرداختند و به هنگام کشت و برداشت محصول به مزارع خود بازمی‌گشتند. بدینسان غالباً تعداد جنگجویان واشینگتن بیش از ۵۰۰۰ نفر نبود و تنها یکبار این تعداد به ۲۰/۰۰۰ نفر رسید. بریتانیا در این نبرد علاوه بر سپاهیان انگلیس دارای ۳۰/۰۰۰ مزدور آلمانی بود. کار مهم واشینگتن در این

اردگاه جنگی در دره فورگ





مدال اهدائی به سرخپوستان طرفدار بریتانیا (سرخپوستان ایراکوا)

بزرگی از سپاهیان بریتانیا از طریق کانادا عازم پیوستن به سپاهیان انگلیس در شمال نیویورک شد. فرماندهی سپاهیان بریتانیا در نیویورک پیش از حرکت برای پیوستن به سپاهی که از کانادا عازم جنوب بود بر آن شد که سپاه واشینگتن را به جانب جنوب براند اما در عمل این گروه از سپاهیان بریتانیا نابود شدند. سپاه کانادا که از طریق جنگل‌های وحشی عازم جنوب بود توسط

پانزده مایل راه آهن و برای حمل ملزومات جنگی ۳۰۰۰ جنگجوی انگلیسی را مأمور حفظ واگن‌های ترن در برابر حمله جنگجویان آمریکائی کرد. واشینگتن می‌دانست که برای بیسرون راندن انگلیسی‌ها از مستعمرات آمریکا باید آنان را در نبردی بزرگ شکست دهد و همیشه جویای فرصت بود. نخستین فرصت در سال ۱۷۷۷ به وجود آمد؛ در این سال گروه

گروه‌های چريك آمريكائى مورد تهاجم قرار گرفت. بورگوين فرمانده سپاهيان كانادا، مى‌نويسد: «بدون كوچك‌ترين همكارى از جانب سپاهيان انگليسى مستقر در نيويورك، ما را تنها گذاشته بودند تا از ميان ميزبانان دشمن و كوره راه‌هاى روستائى عبور كنيم». با فرا رسيدن پايز بسيارى از سربازان بورگوين نابود شدند و باقىمانده سپاه در شرايط وخيمى قرار گرفت. باقىمانده سپاه بورگوين در ساراتوگا توسط جنگجويان آمريكائى محاصره و نابود شد. يكى از افسران سپاه بورگوين مى‌نويسد: «شهامت و سرسختى جنگجويان آمريكائى همه را به‌شگفتى وامى داشت، اکنون پذيرفته بوديم كه برخلاف تصور ما دشمنان ما جنگجويان ناتوانى نبودند».

فرانسويان نيز با درك موقعيت به‌ستيز

با بریتانیا برخاستند و جویای مستعمرات از دست رفته خود در آمریکا شدند. در سال ۱۷۷۸ سپاه فرانسه رسماً با جنگجویان آمریکائی متحد و علیه بریتانیا به‌نبرد برخاست. با ورود فرانسه، اسپانیا و هلند به‌صحنه جنگ شکست بریتانیا قطعی شد. اکنون برای بریتانیا ارسال تدارکات و کمک از طریق دریا به آمریکای شمالی مشکل بود و کشتی‌های جنگی فرانسه و هلند، کشتی‌های انگلیسی را مورد تهاجم قرار می‌دادند و در صورت بروز جنگ در سواحل بریتانیا، ارسال کمک به آمریکا عملاً ناممکن می‌شد. سرانجام ناوگان فرانسه از طریق دریا و سپاه آمریکا در خشکی در يورك تان بخش بزرگی از سپاه بریتانیا را شکست داد. در سال ۱۷۸۳ سرانجام بریتانیا با استقلال آمریکا موافقت کرد، اما كانادا همچنان به‌صورت پناهگاهی برای

جنگ دریائی: نبرد بين بونوم ریچارد فرماندهی جان پل با سرایس فرمانده ناوگان انگلیسی که منجر به شکست سرایس گردید



طرفداران دولت بریتانیا و برای کسانی که آمریکا را ترك کرده بودند باقی ماند. سیاستمداران بریتانیا پیش از این، مستعمرات را پایاترین ثروت خود می‌دانستند اما سرانجام شهادت جنگجویان آمریکا، رهبری واشینگتن و ورود فرانسه در جنگ علیه بریتانیا، امپراتوری بریتانیا را به‌زانو در آورد و شکست داد.

قانون اساسی

با دستیابی به استقلال، سیزده ایالت خودمختار توانستند از استعمار تجارتی رهائی یابند و با همه کشورهای غربی و کشورهای دیگر رابطه تجارتی برقرار سازند. بعد از استقلال نخستین مسأله، چگونگی اداره کشور و مسأله دولت بود. در فاصله سال‌های ۱۷۸۳ تا ۱۷۸۷ هر يك از این ایالات دارای حکومت خودمختار و کنگره عمومی، از قدرت چندانی برخوردار نبود. همه این ایالات با اصول بیانیه استقلال از قبیل آزادی مذهب، زبان، قوانین مالکیت و غیره توافق داشتند؛ و نیز پذیرفته بودند که «آنگاه که دولتی مخالف خواست مردم باشد... مردم آزادند آن را اصلاح یا تغییر دهند». اما بسیاری از آمریکائی‌ها حاضر به گردن نهادن به قدرت دولت نبودند، آنان با بریتانیا جنگیدند تا از شر قدرت بریتانیا رهائی یابند. از اینرو حکومت‌های محلی در برابر مردم چندان قدرتی نداشتند و این مسأله باعث وحشت ثروتمندان آمریکائی شده بود. در سال ۱۷۸۶ در ماساچوست مردم به‌یگی از دادگاه‌هائی که قاضی‌های آن مشغول گردآوری بدهی بدهکاران به ثروتمندان بودند یورش آوردند و وقتی یکی از

فرماندهان این شورش را سرکوب کرد پیش خود اندیشید: «دولت باید چندان توانا باشد که زندگی و دارائی مردم از چنین رویدادهائی در امان باشد» (س ۱۹).

سرانجام در سال ۱۷۸۷ با تشکیل جلسه کنگره آمریکا برای ایجاد دولتی مقتدر، قانون اساسی آمریکا پس از گفت‌وگوهای بسیار به تصویب رسید. نویسندگان و تصویب‌کنندگان قانون اساسی آمریکا در تاریخ این کشور به «پدران بنیانگذار» شهرت دارند. برطبق قانون اساسی، سیزده ایالت آمریکای شمالی دارای حکومتی خودمختار شدند. و با در نظر گرفتن حداکثر آزادی فردی برای محدود کردن قدرت بیش از حد حکومت مرکزی، نمایندگان کنگره حق داشتند در موارد ضروری از طریق گفت‌وگو و نه از طریق ستیز و جنگ حتی قانون اساسی را نیز تغییر دهند.

دولت و توازن قدرت‌ها

بنیانگذاران قانون اساسی در این اندیشه بودند که مانع قدرت یافتن قدرت‌طلبان گردند. آنان بر آن بودند که اگر فرد یا گروه خاصی قانونگذار و اجراکننده قانون باشد بی‌شک به قدرت طلبی روی می‌آورند. بدین دلیل بود که تنظیم‌کنندگان قانون اساسی رئیس جمهور را برای اجرا کردن قوانینی انتخاب کردند (س ۲۰) و تنظیم قوانین به کنگره آمریکا محول شد (س ۲۱). برطبق قانون اساسی، رئیس جمهور و نمایندگان کنگره هر يك جداگانه به وسیله مردم انتخاب می‌شدند و به علاوه در قانون اساسی دادگاه عالی منظور شده بود که بزرگترین مرجع قضایی آمریکا بود.

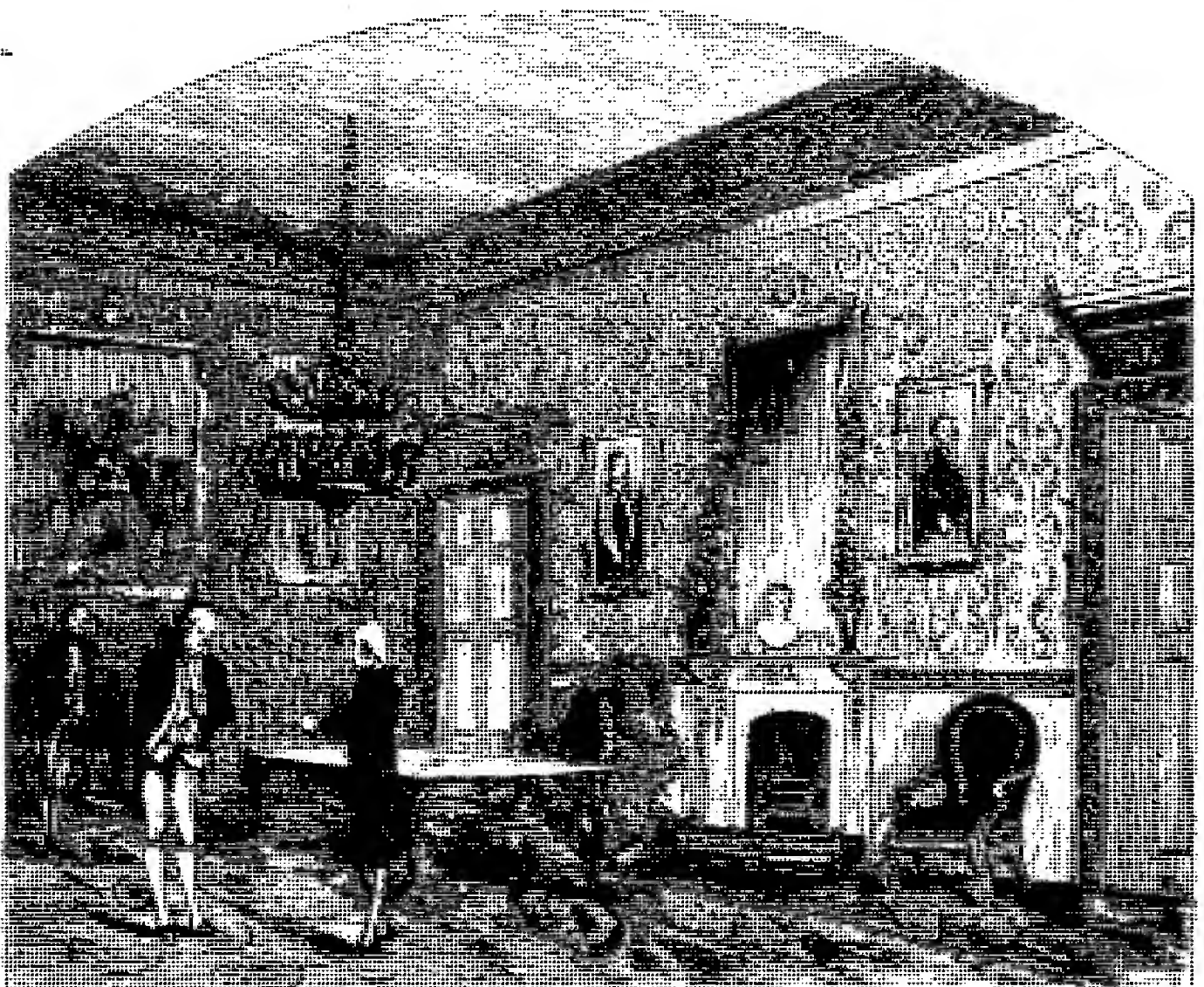
رئیس جمهور و نمایندگان کنگره هر يك
وظیفه داشتند يكديگر را از قدرت طلبی
بازدارند و در این میان دادگاه عالی در
صورت بروز اختلاف میان رئیس جمهور و
کنگره داور اختلافات برطبق قانون اساسی
بود. بنیانگذاران قانون اساسی آمریکا
امیدوار بودند که توازن بخش‌های مختلف
دولت با رعایت قانون حفظ و از پیدائی يك
دیکتاتور اجتناب شود.

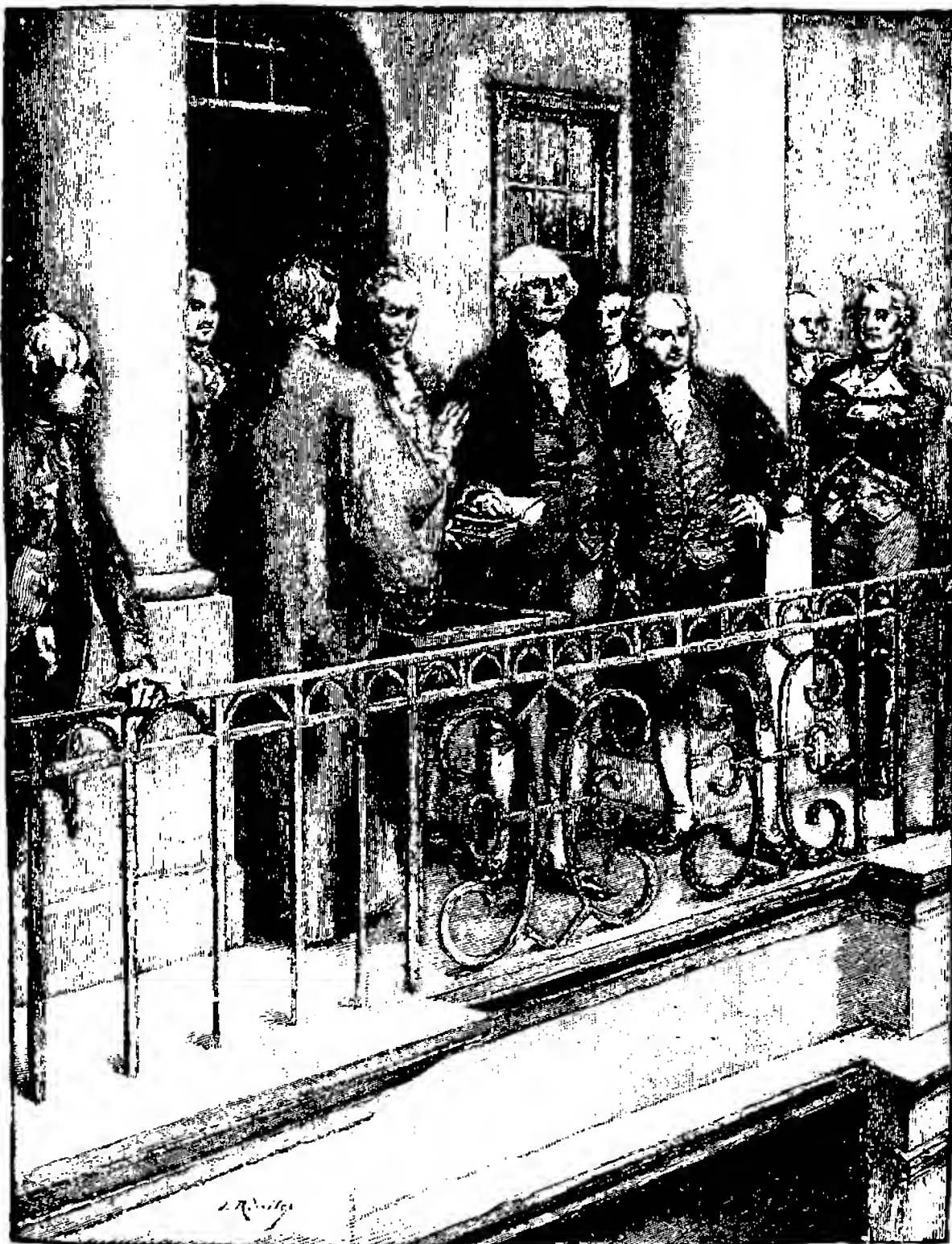
ایالات و دولت فدرال

در قانون اساسی آمریکا یکی از

مسائل اساسی رقابت ایالت‌های مختلف و
حدود قدرت هر ایالت بود. ایالات بزرگ و
پر جمعیتی چون ویرجینیا و ماساچوست
در برابر ایالات کوچکی چون دلاوآره و
نیوجرسی خواستار قدرت بیشتر و اعزام
نمایندگان بیشتر و متناسب با جمعیت این
ایالات به کنگره بودند. اما ایالات کوچک با
این نظام که به قدرت طلبی می‌انجامید
مخالف بودند. ایالات کوچک خواستار
انتخاب يك نماینده از هر ایالت بودند و این
مسأله برای مردم ویرجینیا که خود را از
مردم ایالات دیگر برتر می‌دانستند بسیار

جان آدامز نخستین سفیر ممالك متحده آمریکا در بریتانیا به سال ۱۷۸۵





واشینگتن نخستین ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در حال ادای سوگند ۳۰ آوریل

از هر ایالت تنها يك نماینده بدان اعزام گردد. در قانون اساسی، ارتباط کشور ایالات متحده با کشورهای دیگر، درباره جنگ یا صلح و بستن قراردادهای تجارتي با کشورهای دیگر به عهده دولت مرکزی یا

سنگین بود. سرانجام مشکل بدینسان حل شد که علاوه بر کنگره آمریکا که نمایندگان آن از ایالات مختلف به نسبت جمعیت و وسعت ایالتها انتخاب می شد مجلس دیگری به نام سنا نیز تأسیس شود که

فدرال بوده و ایالات خودمختار در تنظیم قوانین داخلی، دادگاه‌های محلی، نظام تعلیم و تربیت و ایجاد راه‌ها از آزادی کامل برخوردار شدند.

قانون اساسی جدید پس از گفت‌وگو و نقادی بسیار سرانجام در سال ۱۷۸۸ (س ۲۲) از جانب مردم آمریکا به تصویب رسید و جورج واشینگتن در آوریل سال ۱۷۸۹ به سمت نخستین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا انتخاب شد. ایالات متحده آمریکا در زمان انتخاب واشینگتن به ریاست جمهوری نزدیک به چهار میلیون نفر جمعیت داشت.

جمهوری نو: فدرالیست‌ها و جمهوری خواهان

بعد از استقلال آمریکا نزدیک به سی سال رؤسای جمهور آمریکا از رهبران آمریکا در دوره جنگ‌ها استقلال و از مردمان ماساچوست و ویرجینیا برگزیده شدند. در این دوره درباره شکل دولت توافق کامل وجود نداشت. در سال ۱۷۹۰ گروهی از ثروتمندان سیاستمدار به نام فدرالیست‌ها قدرت یافتند. فدرالیست‌ها، همانند بسیاری از بازرگانان ثروتمند بوستون و نیویورک خواستار قدرت یافتن دولت مرکزی، محدود کردن فقرا، ایجاد بنادر بزرگ، ایجاد راه‌های تجاری، ایجاد کارخانه‌های بزرگ و شهرهای بزرگ و تبدیل آمریکا به کشوری صنعتی بودند (س ۲۳). آنان بر آن بودند که دولت باید با بریتانیا که حامی و شریک تجارتی آمریکا است از در دوستی در آید. فدرالیست‌ها آینده آمریکا را در دوستی با بریتانیا می‌دیدند و بدان سوی اقیانوس

اطلس چشم داشتند و به ثروتی که در غرب آمریکا قرار داشت توجهی نداشتند. در برابر فدرالیست‌ها گروه دیگری قرار داشتند که رهبر آنان توماس جفرسون سومین رئیس جمهور آمریکا (۱۸۰۱) و به جمهوری خواهان شهرت داشتند. مردانی چون جفرسون آینده و امکان پیشرفت آمریکا را در غرب آمریکا جست‌وجو می‌کردند و به اروپا چشم نداشتند. جفرسون خود کشاورز بود و زندگی دهقانی را بهترین می‌دانست؛ او از شهرهای بزرگ بیزار و دشت‌های بزرگ غرب آمریکا را خانه نیکوی مردم آزاد می‌نامید (س ۲۴). جفرسون آمریکا را برای انسان موهبتی می‌دانست و از آن به عنوان سرزمینی یاد می‌کرد که مردم در آنجا بدون اتکاء به اروپای فرتوت می‌توانستند آزاد باشند و از آن کشوری نو و کامل بسازند. او می‌اندیشید که آمریکا کشور بزرگی است که برای همه به اندازه کافی زمین قابل کشت دارد و در آن هیچکس نباید آقای دیگری یا برده دیگری باشد. جفرسون خواستار الغاء بردگی و آزادی بردگان بود. در زمان جفرسون ایالات متحده آمریکا زمین‌های مورد ادعای فرانسه در جنوب و غرب آمریکا را خریداری کرد و هزاران کیلومتر مربع زمین‌های غرب میسیسیپی را به روی ساکنان جدید آن گشود.

اهمیت انقلاب آمریکا

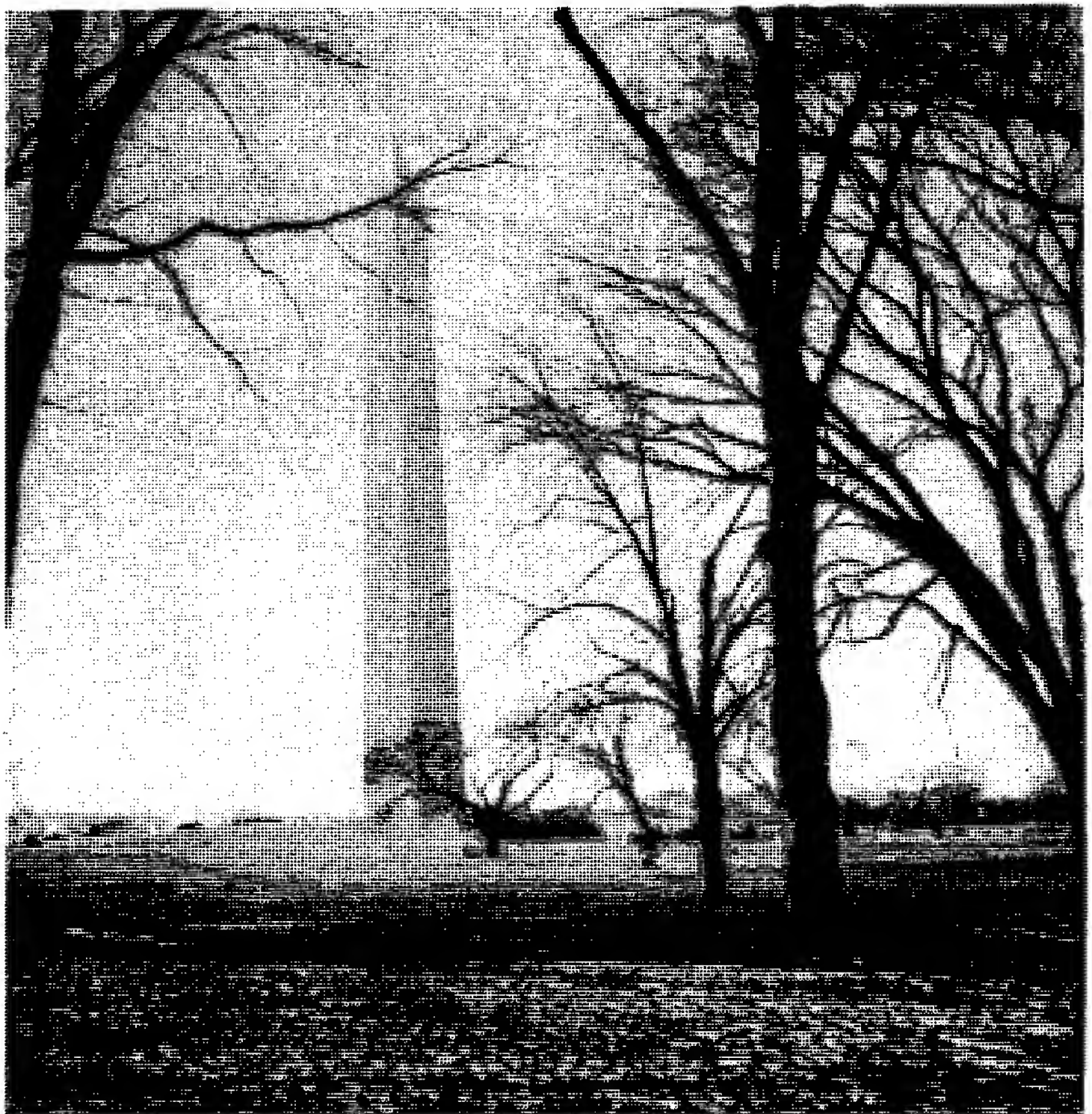
نبرد استقلال آمریکا تا چه حد يك انقلاب بود؟ و تا چه حد این انقلاب تغییر شکل داد؟ آنچه بود آمریکا توانست از تسلط بریتانیا رهایی یافته و به آزادی دست یابد. بعد از تنظیم قانون اساسی مردم این

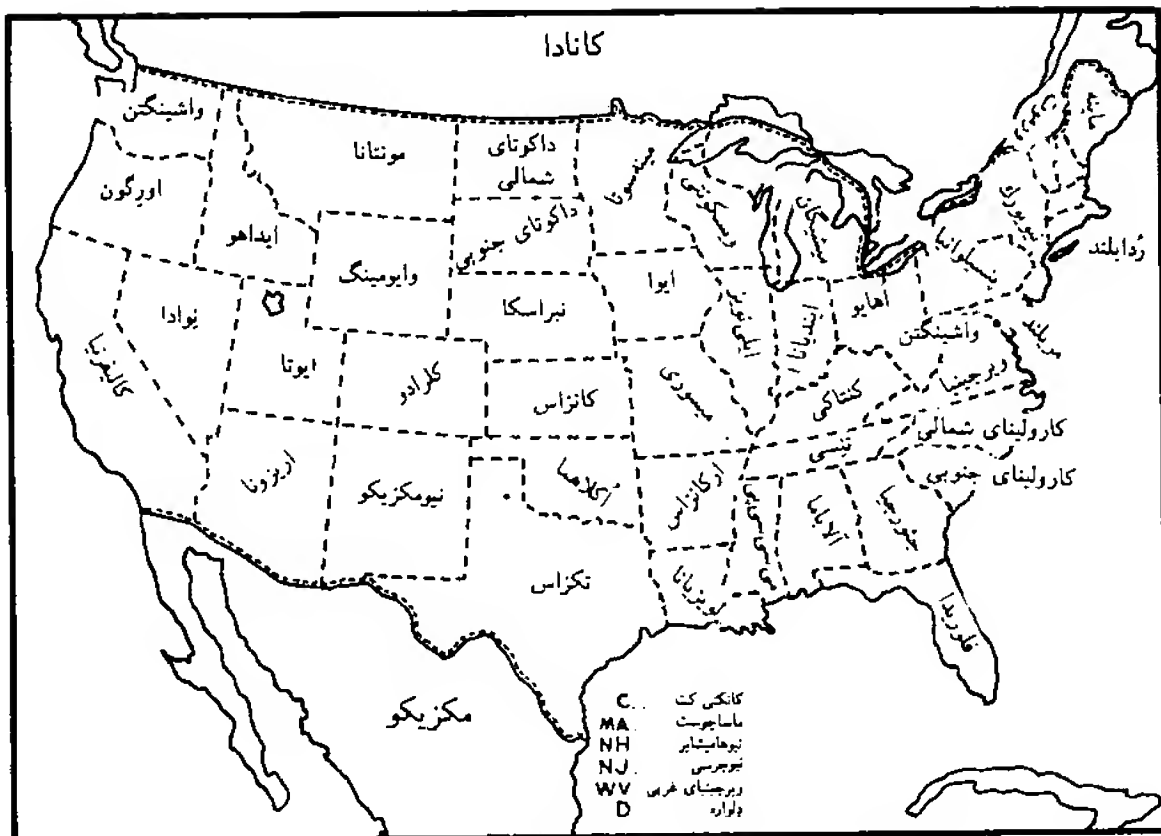
کشور سرانجام به حکومت دولت و پیروی از قانون تن دادند. فدرالیست‌ها کاری از پیش نبردند اما مردمان فقیر نیز به خواسته‌های خود دست نیافتند و برای پرداخت بدهکاری خود به ناچار به غرب کوچ کردند و با سرخپوستان درگیر شدند. بیانیه استقلال از آزادی و تساوی همه مردم آمریکا سخن می‌گفت اما برده‌داری تا سال ۱۸۶۵ در ایالات جنوبی آمریکا ادامه

یافت. سفیدپوستان در برابر قانون مساوی بودند اما در توزیع ثروت این تساوی رعایت نشد.

رؤیای فدرالیست‌ها برای آمریکای صنعتی و رؤیای جفرسون برای آمریکای دهقانی در سال‌های بعد هر دودر شکل‌گیری آمریکا تأثیر نهادند. آمریکا به یکی از غول‌های صنعت، با شهرها و ثروتمندانی بزرگ و قدرت طلب تبدیل شد. اما با کشت

بنای یادبود واشینگتن که سنگ آن از ایالات متخلف آمریکا تهیه شده است





آمریکای امروز

ایتالیائی، ایرلندی، یهودی، آلمانی، لهستانی و سوئدی آمریکا سرزمین آزادی و خوشبختی بود. به گفته واشینگتن در پایان جنگ‌های استقلال: «آمریکائی‌ها در رشک‌آورترین موقعیت‌ها قرار دارند، آنان مالکان سرزمین وسیعی از قاره‌ئی هستند که با متنوع‌ترین زمین‌ها و آب و هوای جهان و نیز سرزمین فراوانی و آسایش است». دویست سال بعد آمریکای انقلابی به یکی از کشورهای مقتدر جهان تبدیل شد اما هنوز هم قانون اساسی آن یادآور آمریکای رؤیائی آغازین است.

سرزمین‌های غرب آمریکا آنان که تلاش کردند توانستند سهم خود را به چنگ آورند (اگرچه در این راه نیز بزرگترین سهم به ثروتمندان رسید).

آمریکا سرزمینی بود که هر انسان آزادی می‌توانست به آنچه دوست دارد روی بیاورد و اگر به سختی تن می‌داد و فرصتی فراهم می‌شد به ثروت نیز می‌توانست دست یابد. برای آمریکائیان آزادی، حقوق انسانی و وظیفه هر انسان بدین صورت در آمد که هر انسانی بتواند به طریقی زندگی خود را اداره نماید. برای میلیون‌ها مهاجر

به غارت بی‌دریغ کشورهای دیگر می‌اندیشد. کارنامه آمریکا - بخصوص در نیمه دوم قرن حاضر - دلیلی بر این مدعا است: کارنامه شرم‌آوری که در آن همه چیز حکایت از راهزنی متجاوزانه می‌کند؛ از

[اکنون آمریکا برخلاف آنچه آرمان جفرسون به حساب می‌آمد، صنعتی‌ترین کشور جهان است، با شهرهائی غول‌آسا، سرکرده امپریالیسم غارتگر جهان است و در جهت هر چه بیشتر انباشتن ثروت، تنها

مداخلات نظامی و غارت گسترده منابع طبیعی در آفریقا گرفته تا تهاجم آشکار بهویت نام و خالی کردن بی رویه منابع نفتی خاورمیانه و آمریکای لاتین. از پایان جنگ دوم جهانی، آمریکا در سراسر جهان از طریق توسل به کودتا، بارها و بارها به تحکیم موقعیت مزدوران نظامی خود بر سر نوشت خلق های تحت ستم و استثمار شده پرداخته است. امری که از کره جنوبی تا آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین و پهنه اقیانوس کبیر، بارها و بارها در این مدت مکرر شده است. کودتای بی شرمانه ۲۸ مرداد، برای ما ایرانیان نمونه قابل لمس تری است: کودتائی که با سرنگون کردن دولت قانونی دکتر مصدق و بازگرداندن سلطنت به محمدرضای فراری، ۲۵ سال تمام عامل

ترویج فساد و دزدی و رشوه خواری، بی سوادی و گسترش اعتیاد به موادمخدر و بی خبر نگه داشتن توده های مردم از طریق اعمال سانسور در مطبوعات و رسانه های گروهی، و تحمیل میلیاردها دلار هزینه به ملت ما بود، برای آن که ایران به ژاندارم خلیج فارس مبدل شود و امکان غارت بی دردسر منطقه را از این راه برای خود فراهم کند.

این همه البته قطره ئی از دریا بیش نیست. عمق فاجعه ئی که بر ما ایرانیان گذشته هنگامی به درستی آشکار می شود که پی آمدهای وابستگی عمیق اقتصادی و سیاسی ما به آمریکا به طور همه جانبه مورد بررسی قرار گیرد. ن.ا.

سند ۱

نبرد در لکزینگتون از گزارش معاون فرماندهی یکی از سپاه‌های بریتانیا دربارهٔ اینکه هیچکس نمی‌داند چه کسی نخست شلیک کرد.

به‌سربازان فرمان پیشروی دادم، کسی از تیراندازی گزارشی نداد، دستور داده بودم کسی تیراندازی نکند؛ وقتی از روستا گذشتیم در داخل مرغزاری با نزدیک به دو هزار نفر از شورشیان مواجه شدیم، وقتی به یکصدمتری شورشیان رسیدیم به‌جانب جناح راست سپاه ما و جایی که یک دیوار سنگی قرار داشت شروع به تیراندازی کردند و پیاده نظام به تعقیب شورشیان پرداخت. بی‌درنگ به سربازان فرمان دادم از تیراندازی خودداری کنند، بعد دستور دادم شورشیان را محاصره و خلع سلاح نمایند و چندین بار فرمان را تکرار کردم. یکی از شورشیان روی دیوار پرید و چهار یا پنج گلوله به طرف ما شلیک کرد و در همان وقت صدای شلیک چند تیر از داخل خانه‌ای که در سمت چپ ما قرار داشت به گوش رسید. بعضی از سربازان ما شروع کردند به تیراندازی پراکنده و دیگران نیز از آنان پیروی کردند، در حالی که دستور تیراندازی نداشتند.

سند ۲

آمریکائی عاشق آزادی از خاطرات و گزارشات یک مسافر سوئدی به آمریکا در سال ۱۷۷۰

یکی از ویژگی‌های یک آمریکائی عشق بی‌حد او به آزادی است. اشتیاق به آزادی در همه افراد آمریکائی از کوچک تا بزرگ وجود دارد و این توجه به آزادی در تعلیم و تربیت، مذهب، رفتار دولت و راه و رسم زندگی روزانه تأثیر نهاده است. پدر و مادر آمریکائی جویای بزرگ‌سالاری بر فرزندان خود نیست و آنان را آزاد می‌گذارد تا راه خود را انتخاب کنند و بدین دلیل است که هیچکس احساس محدودیت نمی‌کند. برابری در همه زمینه‌های زندگی از تولد گرفته تا کار و ازدواج وجود دارد. به جای کلیسا و قانون، این وجدان مردم است که آنها را کنترل می‌کند. نظام حکومتی اگرچه از بریتانیا فرمان می‌برد اما نسبت به مردم دارای رفتاری ملایم است؛ و در گوشه و کنار این قسمت دور افتاده از امپراتوری بریتانیا، قادر به سخت‌گیری نیست. حداکثر سخت‌گیری دولت به اخطاریه و تذکر ختم می‌شود و بدین دلیل است که مردم گردانندگان حکومت را نمی‌شناسند. مردم با محدودیتی زو‌ب‌رو نیستند و هرکس خود را چون امیرزاده‌ای آزاد احساس می‌کند.

هدف امپراتوری یکی از اعضاء هیأت تجارت آشکارا می گوید که مستعمرات باید برای کشور مادر مفید باشند.

قانون حکومت ایالتی باید به سود کشور مادر یعنی کشوری باشد که موجودیت آن را حفظ می کند. بدین سان حتی طرح های سودمند تجارتي در هر مستعمره اگر مخالف منافع کشور صاحب مستعمره باشد باید غیرقانونی اعلام شوند. مستعمرات باید سودآور باشند و در غیر این صورت، باید آنان را رها کرد.

قاچاق يك کارگزار انگلیسی از رواج قاچاق در مستعمرات سخن می گوید:

بی دقتی در اجرای قوانین شگفت آور است. قانون شکنان آشکارا قوانین تجارت را نقض می کنند و از جنگ مأموران می گریزند و برای جلوگیری از این خسارات ها از بازرسان کم مایه کاری ساخته نیست. بازرگانان پنهانی و به صورت غیرقانونی در جست و جوی بازار و مشتری های سودمند به هر جا سفر می کنند و گمرك رفتار آنان را نادیده می گیرد و نمونه های نقص قانون در همه جا به شکل آشکار دیده می شود.

بستن مرزها گزیده از يك بیانیه، ۱۷۶۳

دستور دربار امپراتوری بریتانیا بر این است که در قلمرو فرمانروایی بریتانیا (مستعمرات آمریکا) از تجاوز به قلمرو سرزمین هایی که به قلمرو سرخپوستان مشهور است اجتناب شود. در قلمرو مستعمرات بریتانیا باید از برخورد با منافع سرخپوستان در سرزمین های غربی و شمال غربی سرچشمه رودهائی که به دریا می ریزند دوری جست. بدین وسیله با کمال تأسف اعلام می دارد که همه رعایا اکیداً از خرید، اقامت کردن و تملك زمین های قلمرو مذکور خودداری کنند.

فرمان چنین مقرر می دارد که مالکان این اراضی و کسانی که ندانسته اراضی ثی را که مشهور به اراضی سرخپوستان است تصاحب کرده اند بی درنگ نسبت به تخلیه آن اقدام نمایند. مقرر می داریم که کارگزاران ما؛ خیانتکاران و کسانی که خیانت دیگران را نادیده گرفته اند، جنایتکاران و تبهکارانی را که از جنگ عدالت گریخته و به قلمروهای مذکور پناهنده شده اند دستگیر سازند.

بدون داشتن نماینده در پارلمان لندن از دادن مالیات خبری نیست گزیده اظهاریه
گردهم‌آئی نمایندگان نه ایالت درباره وضع مالیات‌های جدید در سال ۱۷۶۵.

رعایای صاحب تیول اعلیحضرت در این مستعمرات دارای حقوق و آزادی‌های ناشی از تولد
در قلمرو بریتانیای کبیر هستند.

بی‌شک آزادی حق هر انسان انگلیسی است و جز با رضایت آنان و توسط نمایندگان منتخب
آنان نمی‌توان هیچ مالیاتی را بر کسی تحمیل کرد.

مردم این مستعمرات در مجلس عوام بریتانیای کبیر نماینده ندارند و تنها نمایندگان مردم این
سرزمین‌ها نمایندگان مجالس ایالات مختلف مستعمرات است. پس مطابق قانون نمی‌توان جز توسط
نمایندگان و مجالس محترم این ایالات مالیاتی را بر مردم تحمیل کرد.

پاسخ بریتانیا به اظهاریه آمریکائیان درباره مالیات از نوشته سوامه جنیس در سال ۱۷۶۵
در پاسخ به آمریکائیان برای نپرداختن مالیات به بریتانیا.

گفت‌وگو درباره مالیات با مسائلی چون میهن پرستی و کلمات جذابی چون آزادی، مالکیت،
انسان انگلیسی و غیره به هم آمیخته است تا برکسانی که این نکات را می‌شنوند اما درباره آن
به اندیشه نمی‌پردازند تأثیر بگذارد.

آزادی انسان انگلیسی در سال‌های اخیر معانی مترادف و عجیب و غریبی پیدا نموده است و
به معنی بی‌بندوباری برای اهانت به مقدسات، انجام کارهای نادرست، تهمت زدن، آزادی برای
نوشیدن آبجوهای قوی و نوشیدن شراب سبب نیز به کار رفته است. هدف من جسارت کردن برای
تعریف آزادی نیست بلکه می‌خواهم به آنچه آزادی نیست پردازم. نپرداختن مالیات‌های وضع شده
از جانب پارلمان بریتانیا آزادی نیست و هیچ مجوزی وجود ندارد که مدعی دادن چنین معافیتی
به هیچ يك از مستعمرات آمریکا باشد.

آیا از جلب همکاری مستعمرات باید ناامید و برای پاسداری این سرزمین‌ها همه چیز را باید
بدانان تکلیف کرد؟ آیا باید از این مستعمرات بخواهیم تا مخارج سپاهیان را برای زمانی که این
سپاهیان مورد نیاز است خودشان بپردازند و به آنان بگوئیم که ما نمی‌توانیم از آنان حمایت کنیم؟ و
سرانجام آیا می‌توان از کشور مادر خواست که کودکان خود را که از آنان پرستاری می‌کند پیش از
آنکه رشد کرده باشند و بتوانند خودشان به تغذیه خود بپردازند رها کند؟

ترس از شورش ترس از شورش، بسیاری از ثروتمندان آمریکا را بر آن داشت که با شروع جنگ از بریتانیا جانبداری کنند. یکی از طرفداران بریتانیا از انتظارات خود از بریتانیا و جلب حمایت آنان سخن می‌گوید:

صبح زود جماعت زیادی جلوی خانه پدرم جمع شدند. پدرم از خانه بیرون آمد یا آنکه او را از خانه بیرون کشیدند؛ بعد او را سوار گاری کردند که به‌همین منظور باخود آورده بودند... بعد او را در خیابان‌ها گردانند و به‌نمایش گذاشتند و گروهی از سربازان شورشی نیز در حالیکه طبل و فلوت می‌نواختند به آنها پیوستند. چند روز پیش هم شورشیان دکتر کرسلی را که از دوستداران بریتانیا بود از خانه بیرون کشیدند. پیش از بیرون کشیدن دکتر کرسلی از خانه دکتر درها و پنجره‌های خانه را بست و از راه دادن آنها به‌خانه جلوگیری کرد. دکتر در پشت یکی از پنجره‌ها بود که دستش را با سرنیزه‌ی سوراخ کردند و در حالیکه از دستش خون می‌ریخت او را از خانه بیرون کشیدند و سوار گاری کردند... دکتر کرسلی در این حالت مرتب فریاد می‌زد خداوند اعلی‌حضرت را سلامت بدارد». پدرم که از دوستان دکتر بود از او خواسته بود که بی‌دلیل شورشیان را تهییج نکند اما دکتر همچنان شعار می‌داد و چندین بار از شدت خونریزی بیهوش شد. پدرم که ماجرای دکتر کرسلی را به‌یاد داشت در اندیشه یافتن راه فراری از لنینج* شدن بود. تغار قیری که برای لنینج شدن پدرم فراهم کرده بودند توسط یکی از افسرانی که با خانواده ما آشنا بود به‌زمین ریخته شد؛ اما به‌هر حال افراد تحصیل کرده و وفادار به بریتانیا از آزار دیگران در امان نیستند؛ و به‌همین دلیل هم پدرم با پرتاب سنگی که یکی از شورشیان بسوی او پرتاب کرد و بر سر او فرود آمد، نه تنها بیهوش شد بلکه برای همیشه بینائی خود را از دست داد.

ضیافت چای بوستون جورج هوس از گزارش یکی از مهاجمین

شامگاه بود که من بی‌درنگ با پوشیدن لباس سرخپوستان خود را به‌هیأت سرخپوستان در آوردم و یک تبرزین سرخ‌پوستی و یک چماق هم با خود برداشتم. قبلاً صورت و دست‌هایم را در دکان آهنگری با خاکه زغال رنگ کرده بودم. بعد به‌طرف پارانداز گریفتن یعنی جایی که کشتی‌های چای در آنجا لنگر انداخته بود حرکت کردم. وقتی وارد خیابان شدم افرادی را دیدم که آنها نیز با لباس مبدل خود را به‌هیأت سرخپوستان در آورده بودند و همه آنها به‌همان سمتی که من می‌رفتم حرکت می‌کردند.

فرماندهان کشتی از ما خواستند به‌عرشه کشتی برویم و ما بی‌درنگ اطاعت کردیم. فرمانده قسمت مرا به‌سر کارگری کشتی منصوب کرد و از من خواست که با مراجعه به‌کاپیتان کلیدهای

* قیراندود کردن انسان با فیر داغ.

دریچه‌های تخلیه کالا و مقداری شمع بگیرم. نزد کاپیتان رفتم و کلیدها و شمع‌ها را از کاپیتان گرفتم. فرمانده دستور داد دریچه‌های تخلیه کالا را باز کنیم و صندوق‌های چای را در قایق بگذاریم. بی‌درنگ دستورات را اجرا کردیم! و شروع کردیم به شکستن جعبه‌های چای و با تبرزین‌هایی که به‌همراه آورده بودیم صندوق‌ها را به‌دو نیم کردیم.

در کشتی‌های دیگر هم دوستان ما به‌همین طریق رفتار می‌کردند. کار خرد کردن و شکستن صندوق‌های چای سه ساعت به‌طول انجامید و در تمام این مدت کشتی‌های مسلح انگلیسی ما را محاصره کرده بودند اما در برابر ما مقاومت نمی‌کردند.

سند ۱۰

دادخواست شهردار و عضو انجمن شهر لندن به جورج سوم ۱۴ جولای ۱۷۷۵

بندگان اعلیحضرت، شهردار، عضو انجمن شهر لندن و همراهان در تالار عمومی گرد آمده‌اند تا دیگر بار به‌ناچار اعلیحضرت را رنجه نموده و دادخواست خود را تقدیم دارند. پیش از این بیم خود را از رفتار ظالمانه و غیرقانونی که بر رعایای دوست ما در آمریکا می‌رود به اعلیحضرت ابراز داشته‌ایم.

دیگر بار معروض می‌داریم که آنچه در مستعمرات انجام می‌گیرد مخالف قدرت انگلستان و برخلاف شئون امپراتوری بریتانیا است. بنابراین قوانین غیرقابل تغییر طبیعت انسان و نیز برطبق قانون اساسی هر کس از صلح و آرامش و امنیت لذت می‌برد و مردم آمریکا نیز باید از این موهبت برخوردار باشند....

اکنون در پیشگاه اعلیحضرت رفتارهای نادرستی را که زخم عمیق و مهلکی بر پیکر تجارت وارد ساخته و موجب هراس بازرگانان و صاحبان کارخانه‌ها و کاهش درآمد و در نتیجه افزایش مالیات و واگذاری و فروش مستعمرات و هدر رفتن خون رعایای اعلیحضرت است مورد نکوهش قرار می‌دهیم.

اعلیحضرتا، متأسفانه اکنون هراسی بزرگ احساس می‌شود: در آمریکا يك جنگ داخلی شکل می‌گیرد، مردم برای رهایی از شنیدن خبر روزمره خون و کشتار رعایای آن جناب منتظر بررسی امور از جانب اعلیحضرت و صدور فرمان‌اند. ادامه این جنگ مهلك و جبران‌ناپذیر ممکن است موجب ناپایداری پیمان‌های دوستی ما گردد و شکوه و سلامت امپراتوری بریتانیا را به‌مخاطره اندازد.

سند ۱۱

آمریکا جنگ را برمی‌گزیند گزیده‌نی از بیانیه کنگره نمایندگان قاره در جولای ۱۷۷۵. با گسترش جنگ اجتناب از نبرد ناممکن گردید و احساسات ضد بریتانیایی شدت گرفت.

اکنون در برابر ما دو راه قرار دارد: تسلیم شدن به ظلم و ستم یا مقاومت. ما دومین راه را برمی‌گزینیم چرا که چیزی ناگوارتر از تن دادن به بردگی نیست. شرافت، عدالت و انسانیت، ما را از

تسلیم در برابر آنچه که آزادی میراث نیاکان دلاور ما را نابود می‌کند باز می‌دارد. فداکاری و اتحاد ما به رستگاری است.

ما برای دفاع از آزادی که رخشان‌ترین میراثی است که تاکنون از آن بهره‌مند شده‌ایم سلاح به‌دست می‌گیریم؛ و زمانی سلاح را بر زمین خواهیم گذاشت که دشمنی و تجاوز نابود شده و خطراتی که آزادی ما را تهدید می‌کند از میان برداشته شود.

سند ۱۲

شخصیت واشینگتن از دیدگاه توماس جفرسون

واشینگتن مردی از طبقه متوسط و توانا و هوشمند بود. قضاوت‌های او مشهور، و رفتارش آرام و اطمینان‌بخش بود. از طرح نقشه‌های نبرد فرماندهی توانا، و به‌هنگام براه انداختن کارها آرام و توانا بود. از چیزی بیم نداشت... مهمترین ویژگیش دقیق بودنش بود. کاری را که نسبت به نتیجه آن مشکوک بود انجام نمی‌داد اما وقتی برای انجام کاری تصمیم می‌گرفت هر مانعی را از سر راه برمی‌داشت. خلق و خوی او طبیعتاً تند و به‌هنگام خشم ترسناک بود. در برابر هر فرد متناسب با ویژگی او رفتار می‌کرد. در سن خود بهترین سوارکار بود. در مجالس حاضر جواب نبود اما بسیار نیکو می‌نوشت و کلمات را درست و آگاهانه به‌کار می‌برد. واشینگتن مردی بزرگ و خوب بود.

سند ۱۳

بیانیه استقلال توماس جفرسون می‌گوید: «در تدوین بیانیه استقلال هدف بر این بود که بیانیه با بررسی کامل و بهیاری عقل سلیم تنظیم گردد و با توجه به‌خواست مردم بیان‌کننده اندیشه مردم آمریکا باشد...»

گاهی در دوره‌ئی از زندگی انسان، لحظاتی پیش می‌آید که ملتی مصمم می‌شود علائق و روابط سیاسی خود را از ملت دیگری بگسلد و برای خود مقامی جداگانه در میان سایر ملت‌های روی زمین که قوانین طبیعت و آفریدگار، آنان را به‌داشتن آن مقام ذی‌حق دانسته به‌دست آورد. محترم شمردن افکار عمومی ایجاب می‌کند که عللی را که آنها را وادار به‌اخذ چنین تصمیمی کرده است اعلام دارند.

این حقیقتی است انکارناپذیر که تمام انسان‌ها یکسان آفریده شده‌اند، و آفریدگار بدانان حقوقی خاص و غیرقابل انکار اعطا نموده که عبارتند از: حق زندگی - داشتن آزادی - آسایش و سعادت و انتخاب شغل؛ به‌منظور حفظ این حقوق، مردم برای خود حکومت‌هایی تأسیس می‌کنند که به‌خواست خود به‌آن حکومت‌ها اختیار و قدرت می‌بخشند. هرگاه این حکومت‌ها از راه راست منحرف شوند مردم حق دارند که آنها را تغییر داده، یا ساقط نموده و دولت جدیدی را بنا نهند.... ما نمایندگان ایالات متحده آمریکا در کنگره عمومی گرد آمده‌ایم تا با مراجعه به‌قضاوت عالیه جهانیان درباره‌ تأیید خواست‌های ما، به‌نام و با اجازه مردم خوب این مستعمرات رسماً اعلام داریم که این مهاجرنشین‌های متحده باید ایالات آزاد و مستقل باشند و به‌حق باید چنین باشند.

فرماندهان بریتانیا نظر يك انگلیسی درباره ژنرال هوته فرمانده کل قوای بریتانیا.

مردی درستکار اما کاملاً بی تفاوت است. مردی شجاع و مورد تأیید برخی از افسران است اما به هر حال شایستگی فرماندهی کل قوا را ندارد. شاید هیچ شغلی چون فرمانده کل قوا نیازمند داشتن صلاحیت و مشخصات طبیعی لازم برای این کار نباشد. جز دوستان احمق کسی در اطراف او نیست. دوستان او تعداد زیادی پیرزن هستند که در خدمت آمریکائی‌ها هستند... و چه غم‌انگیز است که مردان شجاع تحت فرماندهی چنین فرماندهانی باید قربانی شوند. مردان با هوش نمی‌توانند همیشه موافق هوته باشند او بیش از آن کودن است که شایستگی نظامی بودن را داشته باشد. گویی در وطن ما کسی در اندیشه سپاهیان واقعی نیست. اگر مرد شایسته‌ئی فرمانده سپاه بود کار شورشیان به زودی پایان می‌گرفت.

مشکلات عملیات جنگی زمستانی ۱ از نامه کاپیتان جوزف هودکینز به همسرش. ۲۲ فوریه ۱۷۷۸ دره فورگ.

باید بگویم آنچه سربازان ما در این زمستان تحمل کردند وصف‌شدنی نیست. نیمی از سربازان ما در این زمستان پابرهنه و تقریباً عریان و نیمه دیگر از نظر پوشاک و کمبود آذوقه در شرایط بسیار بدی قرار داشتند. طولی نکشید که گروه ما هر هشت روز یکبار آن هم در يك نوبت جیره گوشت داشت و با این همه مردان ما این مشکلات را با روحیه نظامیگری تحمل کردند. برای آنان خانواده‌هایشان پوشاک تهیه کرده بودند اما باید بگویم داوطلبی پیدا نشد که از سواحل بریتانیا این پوشاک را به آنان برساند. مردم باید برخیزند و با روی آوردن به انسانیت تکانی به خود بدهند، قبل از اینکه دیر شده باشد.

مشکلات عملیات جنگی زمستانی ۲ از خاطرات البیگنس والدوجراح، در دره فورگ زمستان ۱۷۷۷-۸

سپاهیان که تا دیروز در سلامت کامل بودند همه به سبب خستگی بیمار شده‌اند. من نیز بیمارم و دل و دماغ کاری را ندارم. غذای ناچیز، اقامتگاه ناسالم، هوای سرد، خستگی، لباس‌های آلوده، غذاهای دودزده ناسالم و تهوع آور همه را بیمار کرده است، مثل این است که ما را به اینجا تبعید کرده‌اند تا از قحطی رنج ببریم. چه برکت و سعادت در خانه داشتم - زنی فریبا، کودکانی زیبا، بستری خوب، غذائی مناسب، پوشاک عالی، همه چیز دلخواه و موزون بود. و اینجا همه‌اش آشفتگی، دود،

سرما، گرسنگی و کثافت است. این هم از بدشانسی من است.

سند ۱۷

نظر يك انگلیسی دربارهٔ روش جنگ استقلال طلبان از گزارشات افسر انگلیسی خشمگینی که از شرکت نکردن جنگجویان آمریکایی در يك جنگ رویارو سخن می‌گوید:

وقتی به‌سوی شورشیان و به‌مناطق روستائی حمله می‌کنیم شورشیان ناپدید می‌شوند و وقتی باز می‌گردیم ما را تعقیب می‌کنند. بدین ترتیب درگیر شدن با آنان غیرممکن است. آنان نه می‌جنگند و نه می‌گریزند و همیشه فاصله خود را به‌فاصله يك روز راه پیمائی از ما حفظ می‌کنند. مثل اینکه ما در اینجا به‌بازی موش و گربه مشغولیم.

سند ۱۸

نظر يك آمریکائی دربارهٔ روش جنگ استقلال طلبان از الکساندر هامیلتون یکی از رهبران استقلال طلبان

از ما می‌پرسند چرا از درگیری رویارو اجتناب می‌کنیم؟ آنچه مهم است این است که دشمن بتواند مناطق حساس را اشغال کند و نتواند به‌ما ضربه بزند. ما در عملیات خود متوجه تصرف يك نقطه خاص نیستیم بلکه سپاه خود را تقویت می‌کنیم تا با بهره گرفتن از فرصت‌های مناسب دشمن را به‌تدریج شکست بدهیم.

سند ۱۹

نیاز به‌دولت مقتدر از نامهٔ يك ثروتمند آمریکائی به‌جورج واشینگتن برای ایجاد دولتی مقتدر

چنین می‌نماید که احتمالاً در رابطه با انقلاب بحرانی در پیش است و بدین دلیل نگرانی ما از زمان جنگ هم بیش‌تر شده است. در زمان جنگ من شغل ثابتی داشتم که اگرچه بیم از دست دادن آن وجود داشت اما اعتقاد داشتم که حق با ماست و پیروز می‌شویم. اکنون شرایط دیگرگون شده است و خطاهای فعلی آینده‌نی نامطمئن و مصیبت‌بار را وعده می‌دهد.

توده‌های مردم نه خردمندند نه خوب؛ فضیلت و نیکی چون دیگر منابع کشور تنها با مدیریت صحیح و دولتی مقتدر، به‌درستی به‌کار گرفته می‌شوند.... دولت‌های جدید میراث دار آشفتگی گذشته‌اند و به‌همین دلیل نمی‌توانند به‌این زودی به‌توانایی و قدرت دست یابند. در زمان آشوب، گاه، افرادی اهمیت و برتری می‌یابند که اصلاً شایستگی ندارند. آنچه از آن می‌ترسم این است که مردمان خوب یعنی مردمان فرمانبر و سخت‌کوش که از موقعیت خود راضی‌اند به‌سبب وجود ناامنی و عدم اعتماد به‌فرمانروایان برای حفظ دست‌رنج خود و وجود افسون‌های آزادی از کار دلسرد شوند.

قانون اساسی ۱ ماده ۲، بند ۲ درباره اختیارات رئیس جمهور فرماندهی کل نیروهای زمینی و دریایی ایالات متحد آمریکا با رئیس جمهور خواهد بود... وی می‌تواند نظر کتبی رؤسای هر يك از دستگاه‌های مجریه را درباره تمام مسائل مربوط به وظایف آنان خواستار شود... او حق دارد جرم‌هائی را که علیه ایالات متحد آمریکا به‌وقوع پیوسته مورد عفو و تخفیف مجازات قرار دهد.

رئیس جمهور می‌تواند با مشورت و تصویب مجلس سنا و به شرط آنکه دو سوم از افراد حاضر در جلسه با او موافق باشند به عقد معاهدات و پیمان‌ها بپردازد؛ و او می‌تواند با مشورت با نمایندگان سنا، سفرای کبرا، دیگر مأمورین سیاسی و کنسول‌ها و وزرا و سایر صاحب منصبان و مأمورین دولت ایالات متحد آمریکا را که انتصاب آنان در این قانون اساسی به‌روش‌های دیگر تعیین نشده و به‌وسیله قانون پیش‌بینی خواهد شد انتخاب و به‌شغل مربوط منصوب سازد.... هرچند گاه یکبار رئیس جمهور باید گزارش اوضاع ایالات متحد آمریکا را به‌کنگره بدهد و اقداماتی که به‌نظر او لازم است به‌کنگره توصیه نماید....

قانون اساسی ۲ ماده ۱ بند ۸ اختیارات کنگره

- اختیارات کنگره عبارت خواهد بود از:
- ۱- حق وضع و وصول مالیات‌ها... پرداخت قروض و تهیه وسائل برای دفاع مشترك و رفاه عمومی مردم ایالات متحد آمریکا....
 - ۳- حق تنظیم قرارداد تجارتي با ملت‌های خارجی و ایالات و قبایل سرخ‌پوست.
 - ۵- ضرب سکه، تعیین ارزش آن... و تعیین و تثبیت استاندارد اوزان و مقادیر.
 - ۷- تأسیس ادارات پست و جاده‌های پستی.
 - ۱۱- اعلان جنگ....
 - ۱۲- تشکیل و نگاهداری نیروهای مسلح.
 - ۱۳- تشکیل و نگاهداری نیروهای دریائی.
 - ۱۵- فراهم آوردن وسائل احضار نیروهای نظامی چريك برای ایجاد وحدت، فرو نشانیدن شورش‌ها و دفع تهاجم.
 - ۱۷- به‌کار بستن... قدرت بر همه مراکز خرید... برای احداث دژهای نظامی، انبار مهمات، زرادخانه‌ها، بارانداز و تعمیرگاه‌های کشتی، و دیگر ساختمان‌ها و تأسیسات مورد نیاز.

اعتراض به قانون اساسی اگرچه قانون اساسی به تصویب مردم رسید اما برخی آن را موجب قدرت یافتن دولت و سلب آزادی‌هایی می‌دانستند که مردم آمریکا در طی جنگ آن آزادی‌ها را کسب کرده بودند و آنچه در اینجا نقل می‌شود نمونه یکی از این انتقادهای است:

ما از شورش بیم داریم و می‌پذیریم که آزادی بی‌حد خطرناک است و باید علیه شورش آمادگی داشت. ممکن است دولت جدید بتواند مانع شورش شود اما بسیاری از آزادی‌های مردم را نیز از آنان سلب کرده و بر آنان ستم روا داشته است.

ما روح آزادی را از اسلاف بریتانیایی خود کسب کردیم و با ادا شدن چنین روحیه‌ئی بود که توانستیم بر مشکلات پیروز شویم. اگر بخواهید شهروندان این کشور را وسیله ساختن امپراتوری بزرگ آمریکا نمائید بی‌شک دولت شما توانائی حفاظت چنین امپراتوری را نخواهد داشت.

در چنین دولتی نه نظارتی خواهد بود و نه توازن واقعی. بندبازی، به‌زنجیر کشیدن، و نظارت ایدآلی شما نمی‌تواند توازن مورد نظر شما را فراهم کند.

از آشوب و شورش خبری نیست؛ پس چرا برای تحمیل دولت جدید مدام از خطر سخن می‌گویید و ما را می‌ترسانید؟ آقایان! قانون اساسی رازیبا می‌نماید در حالیکه به تجربه دریافته‌ام که سیمای زشت آن به‌طرز وحشتناکی ترسناک است. قانون اساسی در برابر زشتی‌های دیگر دارای ناموزونی وحشتباری است. این قانون ما را به‌سوی نظام دیکتاتوری و تک فرمانروایی می‌کشاند و اگر چنین شود آیا هر آمریکائی واقعی را، خشمگین نخواهد ساخت؟

آینده آمریکا در صنعتی شدن آن نهفته است الکساندر هامیلتون وزیر خزانه‌داری و رهبر فدرالیست‌ها خواستار ایجاد آمریکای صنعتی و تجاری بود.

بی‌شک بازرگانی در کشوری که بر صنعت و کشاورزی متکی باشد سودمندتر از کشوری است که تنها بر کشاورزی استوار است.

ثروت و استقلال و امنیت هر کشور با ترقی روزافزون صنایع آن ارتباط دارد. درماندگی ایالات متحده در جنگ گذشته ناشی از کمبود ذخایر بود و آنرا نباید فراموش کرد. اقتصاد شکوفا و دائمی جامعه با رشد صنایع آن پیوند دارد.

آینده آمریکا در غرب آن است توماس جفرسون کلید فضیلت آمریکائی را در گسترش کشاورزی جست‌وجو می‌کرد.

ما را سرزمینی بی‌کران است.... مردانی که بر روی زمین کار می‌کنند (کشاورزان) برگزیدگان خدا و پاسداران فضیلت و ذخایر پر ارزش زمین‌اند. بگذارید کارگاه‌های صنعتی از آن اروپا باشد و ما وسائل مورد نیاز خود را با دادن مواد خام تأمین کنیم. شهرهای بزرگ زخمی است بر تن انسان و اداره آن‌ها بس مشکل است. دولت ما می‌تواند تا زمانی که در گوشه و کنار آمریکا سرزمین‌های کشت نشده وجود دارد با کشت این زمین‌ها بر کشاورزی متکی و پرهیزکار بماند. در شهرهای بزرگ، مردم انبوه و انبوه‌تر و چون مردم اروپا تباه می‌شوند.

مجموعه تاریخ برای نوجوانان

| منتشر شده است: | منتشر می شود: |
|------------------------------|---------------------------------|
| ① ذاروین | ۱۷ هیتلر |
| ② مائوتسه-تونگ | ۱۸ ناپلئون |
| ③ انقلاب چین | ۱۹ انقلاب صنعتی |
| ④ لئوناردو داوینچی | ۲۰ انقلاب کشاورزی |
| ⑤ انقلاب فرانسه | ۲۱ انقلاب مکزیک |
| ⑥ بولیوار | ۲۲ انقلاب روسیه |
| ⑦ گاندی | ۲۳ استالین |
| ⑧ تجارت برده | ۲۴ روشنگری |
| ⑨ ابن سینا | ۲۵ محمد(ص) و امپراتوری مسلمانان |
| ⑩ انقلاب علمی | ۲۶ مادام کوری و انیشتین |
| ⑪ نیه‌ره و نکرومه | ۲۷ بمب اتم |
| ⑫ انقلاب در ارتباطات | ۲۸ آمریکای باستان |
| ⑬ آدام اسمیت، مالتوس و مارکس | ۲۹ اقتصاد جهانی |
| ⑭ انسان و دین | ۳۰ امپریالیسم |
| ⑮ ناسیونالیسم | ۳۱ اکبرشاه و امپراطوری مغول |
| ⑯ انقلاب آمریکا | ۳۲ چنگیزخان و امپراطوری مغول |
| | ۳۳ بیسمارک |
| | ۳۴ دو جنگ جهانی |
| | ۳۵ جنگ سرد |
| | ۳۶ سلامتی و بهداشت |

ویژه نوجوانان منتشر شده است:

انسان اولیه (ویژه نوجوانان)

آن مک کورد: ترجمه م. ت. صبری

چنین است دیکتاتوری (ویژه کودکان)

ل. ف. ساتنماریا و دیبوس خوس

زنگنه‌ها

بها ۳۰ ریال

